

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان

نثاراحمد سروش^۱

سید مسعود موسوی شفقانی^۲

چکیده

این پژوهش با تأکید بر نقش عوامل خارجی به دنبال بررسی صلحی است که منجر به فروپاشی حکومت افغانستان شد. بعد از حضور بیست ساله آمریکا در افغانستان، بیشترین اولویت‌های سیاسی از قبیل جنگ و صلح و بحث تروریسم در افغانستان توسط ایالات متحده آمریکا تعیین تکلیف می‌شد. سرانجام، سرنوشت این کشور در پیمان دوحه در سال ۲۰۲۰، توسط طرف‌های مختلف تعیین شد. این پیمان و خروج نیروهای نظامی آمریکایی از پایگاه نظامی بگرام زمینه سقوط حکومت افغانستان را در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ قطعی کرد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چه عوامل خارجی مهمی در سقوط حکومت افغانستان دخیل بوده‌اند؟ فرضیه این پژوهش آن است که علاوه بر مسائل مختلف داخلی، عامل اصلی فروپاشی دولت افغانستان، عوامل خارجی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توافقنامه صلح دوحه به‌عنوان عامل مشروعیت‌دهی به طالبان؛ خروج نیروهای نظامی خارجی به‌عنوان ایجادکننده خلاء قدرت و؛ حمایت پاکستان از طالبان، سه عامل مهم کلیدی برای فروپاشی دولت در افغانستان بوده‌اند.

واژگان کلیدی:

دولت ورشکسته؛ فروپاشی؛ آمریکا؛ پاکستان؛ طالبان.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
nesarahmad_sroosh@modares.ac.ir

^۲. نویسنده مسئول و دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
shafae@modares.ac.ir

مقدمه

ابن خلدون - فیلسوف مؤثر جهان اسلام (۱۳۶۶) - در کتاب «مقدمه» خود، بحث نظریهٔ عصبیت را در باب دولت‌ها از ایجاد تا سقوط مطرح نمود. در واقع، این نظریه، اساس اندیشهٔ سیاسی وی تلقی می‌شود. بر اساس این نظریه، این فیلسوف، ذیل بحث عصبیت، پنج مرحله را جهت عمر طبیعی حکومت‌ها از نحوهٔ شکل‌گیری تا اضمحلال آن‌ها در برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

۱. مرحله غلبه و شکوفایی؛ ۲. مرحله انحصار قدرت و خودکامگی؛ ۳. مرحله تجمل‌گرایی و تن‌آسانی؛ ۴. مرحله رکود و انحطاط و؛ ۵. مرحله اضمحلال و واژگونی.

در حقیقت، اگر به مصداق‌های این بحث نگاه کنید، ابن خلدون نگاهی جامع و کامل را در باره زوال و سقوط حکومت‌ها بیان کرده است. با وجود این، این نظریهٔ از دید تاریخی، نگاهی مدرن نسبت به صعود و سقوط حکومت‌ها بود؛ اما در ادبیات سیاست بین‌الملل در زمان کنونی گویا دلایل سقوط حکومت‌ها تفاوت فاحشی نسبت به زمان ابن خلدون دارد. ابن خلدون یک دوره صد و بیست ساله را برای عمر حکومت‌ها در نظر گرفته است. در حالی‌که در موضوع حکومت افغانستان، این زمان بسیار کوتاه به سقوط کشانده شد. بنابراین، به نظر می‌رسد، موضوع چرایی این سقوط به گونه‌ای دیگر و در چارچوب دیگری مورد بررسی قرار گیرد.

در افغانستان، تنش‌های سیاسی و چالش‌های امنیتی مثل جنگ و صلح در زمان حاکمیت دولت ضعیف حامد کرزی به شکل بنیادی و در زمان حاکمیت دولت اشرف غنی از یک طرف و حضور نظامی آمریکایی‌ها به‌منظور مبارزه علیه تروریسم، بعد از حادثهٔ یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و از طرف دیگر، مردم این کشور را با فاجعه و معضلات بی‌شماری دچار نمود. عملکرد بیست ساله آمریکایی‌ها در افغانستان و سیاست‌های قومی و نادرست کرزی و غنی، سرنوشت مردم این کشور را به تباهی کشاند (سیگار، ۲۰۲۲).

ژنرال هیبت الله علی‌زی - رئیس ستاد ارتش افغانستان - بعد از رویداد سقوط کابل

چنین گفت:

در جریان جنگ در دوران جمهوریت، وقتی از عملیات در مقابل طالبان صحبت می‌شد، از مقام‌های آمریکایی و افغانستانی پیام‌های مبتنی بر توقف جنگ بر علیه طالبان دریافت می‌کردیم. مقامات آمریکایی می‌گفتند: «جنگ با طالبان مغایر توافقنامه دوحه است.....». زمانی که ما ولسوالی‌ها را در سمت شمال از دست طالبان آزاد می‌کردیم، از جانب برخی از

آمریکایی‌ها و برخی از مقامات حکومت افغانستان با من تماس گرفته می‌شد که چه کار می‌کنید؟ با اقدامات خود توافق دوحه را نقض می‌کنید. من می‌گفتم کدام توافق؟! توافق که بین آمریکا و طالبان در دوحه منعقد شد! (علی‌زی، صدای آمریکا: ۱۴۰۰).

همچنین، بعد از این که جو بایدن در نوامبر ۲۰۲۰، به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شد، جک سالیوان را به‌عنوان مشاور امنیت ملی و آنتونی بلینکن را به‌عنوان وزیر خارجه خود تعیین نمود. این دو تن، سال‌ها تجربه کار در حکومت را داشتند و به‌خوبی با نقاط ضعف سیاست افغانستان آشنا بودند. خیلی زود، سالیوان و بلینکن یادداشتی مبنی بر این که گفت‌وگوها با طالبان به نتیجه نرسیده است، به بایدن فرستادند.

زلمای خلیل زاد نیز در طرح همکاری طالبان با جمهوری اسلامی شکست خورده بود. بعد از این، خلیل زاد و بلینکن در اوایل ۲۰۲۱ به یک راه‌حل رسیدند. آن‌ها به‌منظور دستیابی به توافق نهایی، تقسیم قدرت بین طالبان و دولت افغانستان یک روند پرشتاب صلح را در پیش گرفتند و یک پیش‌نویس هشت صفحه‌ای را با عنوان «توافقنامه صلح افغانستان» ارائه دادند که در آن، جایگاه طالبان به‌مراتب نسبت به جایگاه دولت برجسته‌تر بود. در این طرح قانون اساسی جدید، حکومت انتقالی، پارلمان گسترده‌تر به‌منظور امکان حضور اعضای طالبان، اصلاحات در دادگاه‌ها، نهاد جدید شورای عالی فقه اسلامی و آتش‌بس در نظر گرفته شده بود.

با وجود این، تلاش‌های صلح افغانستان به شکست انجامید. آمریکایی‌ها از برقراری صلح میان دو طرف عاجز ماندند. به همین علت، جو بایدن تصمیم خود را اعلام کرد و توضیح داد که معامله ترامپ با طالبان چیزی نبود که من طالب آن باشم. متعاقب آن، وی دستور خروج کامل نظامیان آمریکایی مستقر در افغانستان را تا یازده سپتامبر ۲۰۲۱ صادر کرد. با خروج نیروهای آمریکایی، پیمان‌کاران بین‌المللی که از هلیکوپترها و جنگنده‌های افغانستان حفاظت می‌کردند نیز کشور را ترک کردند (عرفانی، خامه پرس فارسی: ۲۰۲۱).

با اعلام خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، نیروهای طالبان شروع به تصرف و تسلط بر همه شهرها به‌ویژه در شمال افغانستان کردند. هنگامی که در ژوئیه ۲۰۲۱، نیروهای آمریکایی در جریان پیشروی طالبان در افغانستان، فرودگاه بگرام، مرکز مهم عملیاتی آمریکا را تخلیه کردند؛ نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان مدعی شدند که نیروهای آمریکایی بدون هیچ هماهنگی با مقامات شهر بگرام یا دفتر والیان، پایگاه هوایی را تخلیه کردند که این امر نه تنها بر روحیه نیروهای امنیتی و دفاعی این کشور، بلکه بر روحیه دزدان و عوامل نفوذی نیز تأثیر گذاشته است (سلحشور، خبرگزاری آنا تولی: ۱۴۰۰). این پایگاه هوایی از

سال ۲۰۰۱، تحت کنترل ایالات متحده بود و به محض تخلیه نیروهای آمریکایی، در آن جا هرج و مرج حاکم شد.

احمدضیا سراج، رویداد سقوط را این گونه بیان می کند:

روزهای نزدیک به سقوط، شام روز جمعه، سیزدهم آگوست ۲۰۲۱ در دفتر وزارت دفاع، جلسه ای با حضور حمدالله محب - مشاور امنیت ملی -، بسم الله محمدی - وزیر دفاع -، مسعود اندرابی - وزیر پیشین داخله - و او به عنوان رئیس سرویس امنیت ملی برگزار شد. این جلسه در حالی برگزار شده بود که نیروهای امنیتی هنوز در مزار شریف مقاومت می کردند و طالبان تازه موفق شده بودند که هرات را اشغال کنند و مرکز فرماندهی آن نیز با تمام امکانات موجود به دست طالبان افتاده بود. فردای آن روز، یعنی روز شنبه، چهاردهم آگوست، ولایت بلخ سقوط کرد و نیروهای طالبان نقاط کلیدی شهر را به دست گرفتند؛ اما این در حالی است پس از سقوط هرات و مرکز فرماندهی، آن ها به عنوان اشخاص تصمیم گیرنده، مقاومت در برابر طالبان را بی نتیجه ارزیابی کردند و به صورت دسته جمعی به این نتیجه رسیدند که کار از کار گذشته است. وزیر دفاع بهتر می فهمید که جایی برای مقاومت باقی نمانده و حمدالله محب و اندرابی نیز با ارزیابی که داشتند به این نتیجه رسیده بودند.

روز یکشنبه، پانزدهم آگوست (روز سقوط کابل)، حوالی ساعت ۱:۴۵ دقیقه، پس از نهار او و بسم الله محمدی تماسی از رئیس جمهور غنی دریافت می کنند که روی حفظ وضعیت امنیتی تأکید می کرده است. (سراج، بی بی سی: ۱۴۰۰)

بسم الله محمدی - وزیر دفاع افغانستان - نیز در اظهارات خویش بعد از رویداد سقوط کابل می گوید:

از درون ارگ اطلاع موثق داشتم که ارتباط آقای محب با حقانی ها تأمین شده و صحبت های طولانی داشتند؛ اما از قصد فرار رئیس جمهور چیزی نمی دانستم. روز شنبه، طالبان خود را از سمت میدان وردک و لوگر به دروازه های کابل رساندند و بی نظمی و هرج و مرج در شهر بیشتر شد. مردم، سخت سراسیمه بودند که چه می شود؟ رئیس جمهور، یکی دو بار زنگ زد و وضعیت را پرسید. در همین روز، قرار بود تا جلسه کابینه برگزار شود؛ ولی بسیاری از وزرا حاضر نشده بودند و جلسه تشکیل نشد. روز یکشنبه، وضعیت امنیتی بدتر شده بود. کارمندان دولتی و نظامیان در حال فرار بودند. ساعت ده همان روز، رئیس جمهور زنگ زد و جویای وضعیت شد. من اوضاع را شرح دادم و از رئیس جمهور خواستم تا جلسه اضطراری تشکیل شود. به من گفت که به دکتر محب می گویم. حوالی ساعت دوازده ظهر

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۳۳

بود که محافظین رئیس‌جمهور (PPS) به وزارت دفاع آمدند و اطلاع دادند که رئیس‌جمهور می‌آید. من فکر کردم که جلسه اضطراری برقرار می‌شود. مسئول اطلاعات قرارگاه وزارت آمد و گفت حدود صد و پنجاه نفر از محافظین رئیس‌جمهور (PPS) در باند فرود هلیکوپتر در صحن وزارت آمده‌اند. محافظین خاص رئیس‌جمهور ساعت یک عصر دوباره برگشتند؛ اما افرادی که در باند فرود هلیکوپتر آمده بودند، همان‌جا ماندند.

حوالی ساعت دو بعد از ظهر روز یکشنبه - ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، سه فروند هلیکوپتر از ارگ برخاست و به سمت شمال پرواز کردند. من از دفترم هلیکوپترها را دیدم. فکر کردم طبق معمول رفت و برگشت می‌کنند. همیشه سه فروند از هلیکوپترهای رئیس‌جمهور در ارگ بودند. ده دقیقه بعد، رئیس‌جمهور پیشین - حامد کرزی - زنگ زد و گفت که غنی گریخت. من گفتم که سه هلیکوپتر، ده دقیقه قبل پرواز کرد. رئیس‌جمهور پیشین گفت که نگفته بودم که این آدم مملکت را غرق می‌کند و بدبختانه کرد و خود فرار کرد. بعدتر، فرمانده نیروی هوایی به من اطلاع داد که هلیکوپتر چهارم به دستور محب از میدان هوایی برخاسته و جمعاً با چهار هلیکوپتر به ازبکستان فرار کردند و با این اقدام رئیس‌جمهور غنی در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، سقوط افغانستان را به دست طالبان قطعی شد. (محمدی، ۸ صبح: ۱۴۰۰)

با توجه به اهمیت موضوع، این که حکومت افغانستان با داشتن تمام امکانات و تجهیزات مدرن چگونه در مدت یازده روز در برابر گروه طالبان، بدون جنگ و خونریزی به کام سقوط رفت. این مقاله تلاش دارد تا این که عوامل خارجی رویداد سقوط این کشور را تحت بررسی قرار دهد. سؤال اصلی این است که چه عوامل خارجی در سقوط حکومت افغانستان دخیل بوده‌اند؟ یعنی در کنار عوامل داخلی از قبیل عدم نهادسازی، ساختار پر تنش سیاسی و وجود شکاف‌های اجتماعی، عواملی خارجی که نقش محوری در سقوط حکومت افغانستان داشته است، کدام‌اند؟ در پاسخ، ما سه عامل مهم خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. توافقنامه صلح دوحه «مشروعیت‌دهی برای طالبان»؛ ۲. خروج نیروهای نظامی خارجی «خلاء قدرت» و؛ ۳. نقش حمایتی و لابی‌گری پاکستان در قبال طالبان.

این سه عامل به شکل سلسله‌مراتب سقوط حکومت افغانستان را قطعی ساختند.

پیشینه پژوهش. فروپاشی زود هنگام دولت افغانستان در برابر طالبان، مباحث و سؤال‌های جدیدی را میان نخبگان علمی، سیاسی و نظامی مطرح نموده و آثار و مقالات زیادی توسط تحلیل‌گران و نویسندگان مختلف منتشر شده است. محمد اکرام اندیشمند (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "فرار و سقوط حکومت افغانستان" چند بحث کلیدی را در

مورد چرایی سقوط این کشور مطرح نموده است: تعداد دروغین ارتش ملی، ضعف روزافزون انگیزه جنگ و شکست روحیه جنگی، دولت فاسد با حاکمان و سیاستمداران مفسد و همچنین نقش آمریکا در این سقوط.

این نویسنده در بعد خارجی چرایی سقوط حکومت افغانستان، تنها به تصمیم ترامپ، یعنی پیمان دوحه توجه نشان داده است. در حالی که، تصمیم بایدن در ارتباط با خروج نیروهای خارجی از افغانستان از علت‌های اساسی فروپاشی حکومت افغانستان تلقی می‌شود. مهم‌ترین ضعف این مقاله آن است که نویسنده مطالب خود را به شکل یک گزارش ترتیب داده است، نه به شکل یک مقاله علمی و تحلیلی.

علی باقری دولت‌آبادی (۱۴۰۰)، با نشر مقاله خود در مجله سیاست دفاعی راجع به علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان، سه عامل اصلی را در فروپاشی ارتش بر مبنای یک نظرسنجی، استخراج نموده است که عبارت‌اند از:

۱. عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا؛ عدم تعلق خاطر ارتش به دولت و؛ فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان.

وی نتیجه می‌گیرد که سقوط یازده روزه کابل به دست طالبان، ناکارآمدی ارتش را کاملاً برملا ساخت. نوع نگاه نویسنده در این مقاله در ارتباط با فروپاشی دولت این گمان را می‌دهد که فروپاشی ارتش، عامل اصلی سقوط افغانستان است. در حالی که ضعف کلان این مقاله همین است که سقوط کابل بیش و پیش از سقوط نظامی یک سقوط سیاسی بود. فروپاشی ارتش خود، معلول یک‌سری از علت‌های اساسی دیگر است و نمی‌تواند خود، تمام ابعاد داخلی و خارجی فروپاشی حکومت افغانستان را شرح دهد.

مجید ملهاس (۲۰۲۱) نیز در مقاله‌ای به عوامل اصلی سقوط حکومت افغانستان پرداخته است. خروج نظامی آمریکا از افغانستان اجرای توافق صلح ۲۰۲۰ بود که دولت ترامپ با طالبان مذاکره کرده بود. به باور ایشان، توافقنامه دوحه در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ و خروج نیروهای آمریکایی در زمان حکومت بایدن، از جمله عوامل اصلی سقوط حکومت افغانستان تلقی می‌شود.

جیکوب کناتسون (۲۰۲۱) با نشر مقاله‌ای در روزنامه اکسیوس به نقش صلح دوحه در سقوط دولت افغانستان پرداخته است. به نظر وی، مقامات دولت ترامپ پس از هرج و مرج، خروج از توافقنامه صلح ۲۰۲۰ با طالبان، از مواضع خود عقب‌نشینی کردند. مبحث اصلی این نویسنده آن است که اکثریت مقامات ارشد آمریکا مانند نیکی هیلی از سیاست ترامپ در

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۳۵

مورد صلح دوحه انتقاد کردند. نیکی هیلی - سفیر سابق سازمان ملل - که پیش از نهای شدن توافقنامه از دولت ترامپ استعفا داد، در توییتی نوشت: مذاکره با طالبان مانند معامله با شیطان است. این مقاله به علت‌های اساسی این سقوط نمی‌پردازد.

دانشگاه آکسفورد لندن (۲۰۲۳) با نشر مقاله‌ای به زبان انگلیسی در فصلنامه‌ی امور بین‌الملل، به نقش دولت آمریکا راجع به سقوط حکومت افغانستان پرداخت؛ آن‌ها به "توافق دوجانبه برای آوردن صلح در افغانستان" اشاره می‌کنند که به تلاش دولت ترامپ و بایدن به‌منظور صلح و میانجی‌گری ایالات متحده با طالبان مذاکره شد. تلاشی که منجر به انعقاد توافقنامه در دوحه پایتخت قطر در فوریه ۲۰۲۰ شد. محققین ویلیام مالی و احمد شجاع جمال از آن به‌عنوان "دیپلماسی فاجعه" توصیف می‌کنند که پویایی‌های مخربی را در افغانستان ایجاد کرده است و بعد این توافق توسط دولت بایدن به منصفه اجرا گذاشته شد و سقوط حکومت افغانستان قطعی شد.

با وجود این، باید خاطر نشان ساخت که مقالاتی که در مورد سقوط حکومت افغانستان به نگارش درآمدند، از چند جنبه دارایی کمبودی‌هایی است. بسیاری از این منابع خود را به بیان و انعکاس دیدگاه‌های انتقادی افراد اختصاص داده‌اند و همچنین، بیشتر به منابع دست‌چندم متکی هستند و دلایل سقوط حکومت افغانستان را از دیدگاه دخالت‌های خارجی به‌خوبی و با هم بررسی نکرده و میزان نقش آن‌ها را بیان نکرده‌اند و به نوعی تنها به یک عامل بیشتر اعتنا داشته‌اند.

چارچوب مفهومی. مفهوم «دولت‌های ورشکسته»^۱ به‌عنوان یک رویکرد جدید در اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد حوزه آکادمیک شد (Hashi, 2015: 2). بعد از این دانشگاهیان و سیاست‌گذاران از ابتدای این دهه به موضوع "شکست دولت" علاقه‌مند شدند. مفهوم شکست دولت، توسط مادالین آلبرایت و دیگران در سازمان ملل متحد در اوایل دهه ۱۹۹۰ رایج شد (Cojanu, Popescu, 2007, 114). بنابراین، ایده «دولت‌های ورشکسته»، یک ایده نسبتاً جدید، قطعاً پسا استعماری و بخشی از چشم‌انداز معنایی آخرین مرحله جهانی شدن است. ارجاعات آن به قبل از سال ۱۹۸۰ نادر است. از سال ۱۹۹۰، به نظر می‌رسد که فهرست کشورهای ورشکسته از سالی به سال دیگر و با سرعتی بسیار زیاد افزایش یافته است (Cox, 2017, 3).

¹. Failed States

در اثر هلمن و رانتر نیز موضوعی تحت عنوان «نجات دولت‌های ورشکسته» در سال ۱۹۹۳ در فارین پالیسی منتشر شد که در مورد حمایت سازمان ملل متحد از کشورهای ورشکسته بحث شده بود و به همین ترتیب، مقاله تأثیرگذار کاپلان در سال ۱۹۹۴ در ماهنامه آتلانتیک، تحت عنوان "آنارشی آینده" منتشر شده بود که دولت ورشکسته در غرب آفریقا را توصیف می‌کرد و به طرز بدبینانه‌ای پیش‌بینی می‌کرد که در سراسر جهان گسترش خواهد یافت (Cojanu, Popescu, 2007, 11).

پدیده دولت‌های فرومانده و ورشکسته از دید تاریخی تنها مختص دوران کنونی نیست؛ از زمانی که واحدی به نام دولت وجود داشته، داستان فروریزی، فروپاشی و شکست در میان جامعه دولت‌ها تجربه شده است؛ اما روند اندیشه‌ورزی دولت‌های ورشکسته از سابقه‌ای تاریخی نیم قرن برخوردار است. در دهه شصت، در چارچوب دیدگاه هانتینگتون در بررسی ارتباط میان بسیج اجتماعی و توسعه‌ای اقتصادی از رشد خاصی برخوردار شد. باری بوزان، در تبیین چگونگی تأثیرپذیری ملاحظات امنیت (در سطوح داخلی و منطقه‌ای کشورهای جهان سوم و امنیت بین‌الملل) از وضعیت داخلی حکومت‌های ناکارآمد و نیز کارآمد، بحث‌های مهمی را در این خصوص در دهه هشتاد و آغاز دهه نود مطرح نمود.

در کل، مفهوم «دولت‌های ورشکسته»، بعد از جنگ سرد، علی‌الخصوص بعد از حادثه یازده سپتامبر، وارد فاز خاص و جدیدی از مسائل امنیتی کشورها شد (کیوان حسینی، ۱۳۸۲: ۲-۳). این اصطلاح به کشورهایی اطلاق شده است که در تحمیل نظم مدنی دارای مشکل‌اند؛ جایی که امنیت اجتماعی آن به طور قابل توجهی بدتر از گذشته شده است؛ جایی که میزان مرگ و میر در آن در حال افزایش است؛ جایی که جنبش‌های پارتیزانی فراملی به ویژه جهادی‌ها می‌توانند شرایط مساعدی را برای جذب نیرو و به‌طور کلی‌تر، برای فعالیت‌هایشان پیدا کنند و به نظر می‌رسد که به طور مستمر، دولت در مدیریت اقتصاد ملی و دستیابی به تعادل هم در خارج و هم از نظر هزینه‌های خود با مشکل مواجه است. بر این اساس، توسل به صندوق بین‌المللی پول برای کمک مالییک شاخص رایج «شکست» است (Cox, 2017, 3).

به بیان دیگر، دولت شکست‌خورده، دولتی است که قادر به انجام دو کارکرد اساسی دولت - ملت مستقل در نظام جهانی مدرن نیست؛ نمی‌تواند بر قلمرو و مردم خود اقتدار و حاکمیت تام داشته باشد و؛ نمی‌تواند از مرزهای ملی خود محافظت کند. ظرفیت حاکمیتی یک دولت شکست‌خورده به حدی کاهش می‌یابد که قادر به انجام وظایف اداری و سازمانی

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۳۷

مورد نیاز برای کنترل افراد و منابع نیست و می‌تواند تنها حداقل خدمات عمومی را ارائه دهد. شهروندان آن دیگر باور ندارند که حکومتشان مشروع است و دولت در نظر جامعه بین‌المللی نامشروع می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها از درجات مختلف ضعف رنج می‌برند و بنابراین، کاندیدای بالقوه شکست هستند. کشورهای ضعیف فراوانی در حال ورشکسته شدن هستند، اکثر آن‌ها در آفریقا؛ اما تعداد انگشت شماری در آسیا و خاورمیانه هستند.

دولت‌های شکست‌خورده به‌عنوان میزبان و پناهگاه بازیگران غیردولتی خطرناکی مانند جنگ‌سالاران و گروه‌هایی که اقدامات تروریستی انجام می‌دهند، شناخته شده است. به‌عنوان مثال، در پایان قرن بیستم، سومالی تحت فرمان جنگ‌سالاران رقیب در حال فروپاشی بود و افغانستان، یک کشور ورشکسته تحت رژیم طالبان، پناهگاه گروه تروریستی القاعده بود. علاوه بر این، ورشکسته شدن دولت، مسائل انسانی فوری و امداد اضطراری و مسئولیت‌های دولت‌سازی را برای جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند (Barma: 2024).

کشور لبنان یک تجربه آموزنده در این زمینه است. همان‌طور که اورن باراک می‌گوید، ناتوانی رهبران بخش متخاصم لبنان در انطباق توافقنامه تقسیم قدرت در سال ۱۹۴۳ با شرایط سیاسی و اجتماعی تغییر یافته، دولت تقسیم شده را به زانو درآورد. در طول جنگ داخلی کشور در اواسط دهه ۱۹۷۰، این کشور سقوط کرد؛ اما هنگامی که آتش بس در سال ۱۹۹۰، شکل گرفت و مصالحه سیاسی جدیدی از طریق میانجی‌گری بین‌المللی و پذیرش رسمی سوریه به‌عنوان یک هژمون همسایگی حاصل شد، لبنان توانست به‌عنوان یک کشور فعال احیا شود و به آرامی بازسازی شود. بدون تضمین امنیت انسانی و همکاری رهبران طوایف که سوریه آن را مجبور کرد، احیای دولت لبنان پس از فروپاشی غیرممکن بود. در واقع، حالت فروپاشیده یک نسخه نادر و افراطی از یک حالت شکست خورده است. یک حالت فروپاشیده، خلأ اقتدار را نشان می‌دهد. هنگامی که سومالی در اواخر دهه ۱۹۸۰، شکست خورد، به زودی سقوط کرد (Rotberg, 2016, 9-10).

با در نظر گرفتن این موضوع، در میان صاحب‌نظران این حوزه، سه دیدگاه در مورد تعریف دولت فروپاشیده مطرح است:

دیدگاه اول، فروپاشی دولت‌ها ناشی از عوامل داخلی آن‌ها است؛

دیدگاه دوم، نقش ابعاد خارجی را در فروپاشی دولت‌های شکست‌خورده مهم می‌دانند و؛

دیدگاه سوم که ترکیبی از دیدگاه اول و دوم را در ایجاد دولت‌های ورشکسته صاحب نقش می‌داند.

تعریف انجمن سیاست جهانی از دولت شکست خورده، در بر گیرنده دیدگاه سوم است. دولت شکست خورده به دولتی گفته می‌شود که تحت اثر عوامل داخلی و خارجی قرار گرفته باشد که از یک طرف به ناکارآمدی و عدم مشروعیت داخلی مواجه است و از طرف دیگر، مداخله خارجی می‌تواند ثبات آن کشور را با ایجاد خلاء قدرت مرکزی و ایجاد جنگ‌های قومی و مذهبی و حمایت از گروه‌های شورشی نابود کرده و آن را تبدیل به دولت فروپاشیده کند (گیشینی، وثوقی، ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۷).

با وجود این، رویداد فروپاشی حکومت افغانستان با دیدگاه سوم صدق می‌کند. طبق این دیدگاه، در کنار عوامل داخلی، عوامل خارجی نیز در تحولات اخیر این کشور نقش مهمی را ایفا نموده است. در واقع، فروپاشی زود هنگام دولت افغانستان ثابت کرد که فرآیند دولت‌سازی که توسط آمریکایی‌ها راه‌اندازی شده بود، در این کشور چطور به بن‌بست رسید. بر اساس مفهوم دولت‌های ورشکسته و دیدگاه انجمن سیاست جهانی در ورشکسته شدن و فروپاشی دولت افغانستان هم عوامل خارجی و هم عوامل داخلی نقش مؤثری داشته‌اند.

ما در این پژوهش با اتکا به چارچوب مفهومی دولت‌های ورشکسته، تنها به عوامل خارجی سقوط افغانستان می‌پردازیم و مؤلفه‌هایی خارجی از قبیل: نقش تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا ترامپ برای انعقاد صلح دوحه در مشروعیت‌دهی به گروه طالبان؛ تأثیر تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا بایدن مبنی بر خروج نیروهای نظامی آمریکایی از افغانستان در ایجاد خلاء قدرت در این کشور و؛ نقش پاکستان در حمایت از طالبان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

• بررسی عوامل خارجی فروپاشی حکومت افغانستان

بر اساس دیدگاه انجمن سیاست جهانی، یکی از عواملی که در شکست و فروپاشی دولت‌های ورشکسته نقش مهم دارد، عوامل تأثیرگذار خارجی است. مداخلات خارجی می‌تواند ثبات یک کشور را با ایجاد خلاء قدرت مرکزی، ایجاد جنگ‌های قومی و مذهبی و حمایت از گروه‌های شورشی نابود کرده و آن را تبدیل به دولت فروپاشیده کند (گیشینی، وثوقی و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۷). بنابراین، در سقوط برق‌آسای حکومت افغانستان در کنار متغیرهای داخلی، یک‌سری از متغیرهای خارجی نیز نقش اساسی داشتند که محمد اشرف غنی - رئیس‌جمهور افغانستان - بعد از سقوط این کشور به دست طالبان در گفت‌وگو با ژنرال نیک کارتر - رئیس پیشین ستاد ارتش بریتانیا - در برنامه (تودی) رادیو - چهار بی بی سی گفت:

اشتباه من این بود که به شرکای بین‌المللی به‌ویژه آمریکا اعتماد کردم مرا قربانی کردند تا مقصر هرج و مرج و بحران افغانستان قلمداد کنند... شرکای بین‌المللی به‌طور مداوم به من فشار می‌آوردند و اختیاراتم را محدود می‌کردند... آمریکا پس از توافق با طالبان برای من ضرب‌الاجل هشدارآمیز برای رهایی پنج هزار زندانی طالبان تعیین کرده بود که این کار از عوامل اصلی "اتفاقات ۱۵ آگوست" بوده است... مذاکرات صلح با طالبان "به مسئله‌ای مربوط به آمریکا تبدیل شد، نه مسئله افغان‌ها". توافقی که بین طالبان و ایالات متحده در زمان دونالد ترامپ - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - منعقد شده بود، زمینه را برای رویدادهای منتهی به ۱۵ آگوست فراهم کرد (غنی، تودی: ۲۰۲۲).

ام‌الله صالح - معاون اول ریاست جمهوری افغانستان - در مصاحبه خود با فارن پالیسی در مورد نقش پاکستان به‌عنوان حامی طالبان می‌گوید: «"امید کاذب" به توافق دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده بازگشت طالبان را تسهیل کرد و خیانت آمریکا و ناتو به افغانستان بود». او عامل کلان فروپاشی و سقوط افغانستان را محاسبات ژئواستراتژیک و اعتماد بالای جامعه جهانی می‌داند (صالح، فارین پالیسی: ۲۰۲۲).

از سوی دیگر، خروج آمریکا از افغانستان باعث برآمدن خلأ ژئوپلیتیکی ویرانگر برای تحت‌تأثیر قرار گرفتن سه رقیب منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا شد. نخست، چین که احتمال داد با قدرت‌گیری مجدد طالبان پروژه‌های راه ابریشم با مشکل مواجه شود و این مشکل تبدیل به بی‌ثباتی در منطقه و مهم‌تر از آن در سین کیانگ و اویغورها شود. همچنین، آسیای مرکزی نیز با گسترش سلفی‌گری، احتمالاً دستخوش حوادث ناگواری شود و نفوذ تاریخی روسیه را در هم بریزد و دست آخر این که، طالبان می‌تواند در مرزهای شرقی ایران برای این کشور مشکل‌زا باشد. بنابراین، هم روسیه و هم چین و سپس ایران متوجه این مسئله شدند یا حداقل این برداشت را از تصمیم آمریکا داشتند و به همین دلیل، تلاش کردند تا نه تنها از دخالت علیه طالبان خودداری کنند؛ بلکه حتی به نوعی استقبال هم کردند. نکته آن که گذشته از این دو قدرت بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، عربستان و پاکستان هر سه به طالبان خوش‌آمد گفتند. قطر که حامی گروه طالبان بوده و ترکیه نیز در ادامه تفکرات نوعثمانی‌گری خود و البته تلاش برای نمایش خود به‌عنوان بازیگر سودمند برای آمریکا و اروپا خواهان کاهش تنش با آن‌ها است (رئیس‌ی نژاد، روزنامه صبح ایران ۱۴۰۰).

۱. صلح دوحه: مشروعیت‌دهی به طالبان.

دونالد ترامپ، در سال ۲۰۱۷، به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا انتخاب شد. در دوران وی، میزان گفت‌وگوها میان نمایندگان طالبان و آمریکا در قسمت مذاکرات صلح افغانستان بیشتر شد. بعد از برگزاری یازده دور از مذاکرات رسمی، سرانجام در بیست و نه فوریه ۲۰۲۰م، سندی با عنوان «موافقتنامه رسیدن به صلح در افغانستان»، میان آمریکا و امارت اسلامی امضا شد. این اولین سندی بود که با ذکر نام امارت اسلامی در متن توافقنامه آمریکایی‌ها در صدد مشروعیت‌دهی به طالبان برآمدند. با وجود این، آمریکا تأکید کرده است که امارت اسلامی را به‌عنوان دولت به رسمیت نمی‌شناسند؛ بلکه گروه طالبان را به رسمیت می‌شناسند. این موافقتنامه، موجب فروکش کردن خشونت‌ها در افغانستان نشد و برای اختلافات سیاسی داخلی و نبود اجماع ملی، هیچ راهکاری عملی ارائه نکرد؛ بلکه اولویت را تأمین منافع ملی آمریکا و طالبان قرارداد (محمودی، ۱۳۹۹: ۶).

چرا صلح دوحه منجر به فروپاشی حکومت افغانستان شد؟ رویکرد ایالات متحده در گفت‌وگوهای بین‌افغانی مبتنی بر اجبار بود. رئیس‌جمهور غنی، رئیس‌جمهور افغانستان را در صورت امتناع از اجرای هر بخشی از توافقنامه دوحه، به‌عنوان عامل خرابکاری معرفی می‌کرد. ایالات متحده که مشتاق آغاز گفت‌وگو بود، شرط طالبان را برای آزادی «حداکثر ۵۰۰۰ زندانی» که به معنای آزادی فوری همه ۵۰۰۰ زندانی طالبان بود، پذیرفت. سپس از اهرم فشار خود برای وادار کردن دولت افغانستان برای پذیرش درخواست طالبان استفاده کرد. در ماه مارس ۲۰۲۰، ایالات متحده، کمک‌های مورد نیاز دولت افغانستان را قطع کرد، درست زمانی که این کشور خود را برای مقابله با تهدیدات دوگانه بیماری همه‌گیری کووید-۱۹ و افزایش حملات طالبان آماده می‌کرد. در عمل، این توافق به حملات طالبان علیه نیروهای بین‌المللی پایان داد؛ اما نه علیه شهروندان و نیروهای امنیتی افغان. این توافقنامه، اقدام نظامی ایالات متحده را در افغانستان به حمایت از نیروهای افغان محدود کرد که تقریباً منجر به توقف پشتیبانی هوایی از ارتش افغانستان شد که قبلاً متحمل خسارات سنگین شده بودند. این موضوع، بر ارتشی که به حمایت ایالات متحده وابسته بود، تأثیر روانی زیادی ایجاد کرد. یک مقام امنیتی سابق افغانستان گفت: «افغان‌ها (توافق دوحه) را به‌عنوان یک تغییر استراتژیک برای کنار گذاشتن (نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان) و مشارکت با طالبان در میانه جنگ تفسیر کردند» (oxford,2023,p17).

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۴۱

فالك، در این مورد معتقد است که آمریکا رهبری ناتو را برای اشغال افغانستان بر عهده داشت و این اقدام از همان ابتدا در سال ۲۰۰۱ دارای مشکلات بود. در جهان پسا استعماری، برتری نظامی قدرت‌های مداخله‌گر غربی، ضعف خود را در شکل‌دهی نتایج سیاسی یک مبارزه طولانی‌مدت برای کنترل فضاهای مستقل غیرغربی نشان داده است. با این حال، توضیح ساده سقوط سریع و غیرمنتظره گروه‌های مقاومت ضد طالبان، قضاوت‌های سیاسی نادرست آمریکا را علی‌رغم بیست سال تجربه حضور در این کشور نشان می‌دهد.

آمریکایی‌ها از هدر رفتن هزینه‌ای که صرف ایجاد ارتش و پلیس افغانستان علیه نیروهای طالبان کرده بود، راضی نبودند. (فالك، ۲۰۲۱). فرانک فن هیپل نیز می‌گوید: «من هم مانند همه از فروپاشی سریع ارتش افغانستان شگفت‌زده شدم. وضعیت افغانستان هنگام ورود آمریکا به خاک این کشور ناپایدار بود. این کشور توسط افراط‌گرایانی اداره می‌شد که مدل اجتماعی آن‌ها بیش از هزار سال قدامت داشت و «جنگ‌سالاران» محلی با آن‌ها مخالفت می‌کردند. آمریکا تلاش‌های زیادی برای تقویت جامعه از جمله توانمندسازی و آموزش زنان انجام داد؛ اما در مبارزه با فساد و اهمیت رشد تریاک برای اقتصاد داخلی ناموفق بود» (فن هیپل، ۲۰۲۱).

همچنین، نیکی هیلی - سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل - که پیش از نهایی شدن توافقنامه از دولت ترامپ استعفا داد، در توییتی نوشت: مذاکره با طالبان مانند معامله با شیطان است. هیلی از هدف ترامپ برای دستیابی به توافق با طالبان در ژانویه ۲۰۱۸، ستایش کرد و زمانی که در جولای ۲۰۱۸ به دنبال گفت‌وگوهای مستقیم با مقامات طالبان شد، او هنوز در دولت بود. بایدن دولت ترامپ را مسئول هرج و مرج در افغانستان دانست و گفت که رئیس‌جمهور پیشین، طالبان را جسور کرد و این گروه شورشی را "در قوی‌ترین موقعیت نظامی از سال ۲۰۰۱ تاکنون" رها کرد. بایدن با این حال، اذعان کرد که در نهایت تلاش می‌کرد تا تمام نیروها را از افغانستان خارج کند، حتی اگر ترامپ با طالبان به توافق نرسیده بود و او هیچ راهی برای تکمیل عقب‌نشینی «بدون ایجاد هرج و مرج» نمی‌بیند (Knutson, 2021, 8).

بنا بر برخی از تحلیل‌ها، تصمیم ترامپ مبنی بر مذاکره با طالبان و امضای توافقنامه دوحه یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل سقوط نظام جمهوری عنوان شده است. بر این اساس، توافقنامه دوحه میان طالبان و آمریکا و عقب‌نشینی واشنگتن از تعهدات خود با

افغانستان، علائمی از سپردن کشور به طالبان بود که سبب تضعیف ناگهانی روحیه نیروهای مسلح افغانستان شد (خبرگزاری پیام آفتاب، ۱۴۰۱).

مطابق بیانات وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش ایالات متحده آمریکا در کنگره این کشور، عامل عمده فروپاشی حکومت و نظام افغانستان، توافق دوحه میان ایالات متحده آمریکا و گروه طالبان بود. با آن که افغانستان یک تجربه تلخ چنین توافقی را در گذشته داشت و روشن‌فکران، روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی از سرانجام بد آن، برای ایالات متحده آمریکا هشدار داده بودند؛ اما ایالات متحده بدون اعتنا و توجه به اعتراض‌ها و هشدارها با به حاشیه بردن و منزوی ساختن حکومت افغانستان، با گروه طالبان مذاکره و توافقنامه را امضا کرد. این کار به گروه طالبان، مشروعیت داخلی، منطقه‌ای و جهانی بخشید. بعد از آغاز مذاکرات آمریکا با طالبان، ایران، روسیه، چین، ازبکستان و دیگر کشورها میزبان طالبان بودند. ایالات متحده آمریکا جایگاه گروه طالبان را هم‌سطح حکومت قرار داد (حمید زاده، هشت صبح: ۱۴۰۰).

از طرفی دیگر، امرالله صالح - معاون اول رئیس جمهور افغانستان - اظهار داشت که دولت ترامپ امتیازات زیادی به طالبان داده است. وی گفت: من به‌عنوان یک دوست و متحد به [ایالات متحده آمریکا] می‌گویم که اعتماد به طالبان بدون قرار دادن مکانیسم راستی‌آزمایی یک اشتباه مهلک خواهد بود و رهبران افغانستان به ایالات متحده هشدار می‌دهند که «خشونت افزایش خواهد یافت. با آزادی ۵۰۰۰ زندانی طالبان، خشونت افزایش یافته است» (Kiely, Farley, 2021, 17).

بر اساس این سخنان باید اذعان داشت که پایه نظام افغانستان از همان سال ۲۰۰۱ با سیاست‌های نادرست ایالات متحده آمریکا کج گذاشته شده بود و حکومت این کشور در نتیجه توطئه، سرنگون شد. آمریکایی‌ها از یک طرف در صدد تقویت طالبان بودند و از طرف دیگر، برای نقاط ضعف و شکست حکومت افغانستان تبلیغات می‌کردند. این یک سناریو برای فروپاشی توأم با توطئه آمریکایی‌ها بود (سروری، ۱۴۰۱).

در واقع، آمریکا و متحدان غربی‌اش این جمهوری را طی بیست سال با هزینه هنگفت ده‌ها میلیارد دلاری و حتی به قیمت جان هزاران نیروی نظامی خود، شکل دادند. این که نقش آمریکا در شکل‌گیری یک دولت ناسالم و فاسد و حاکمیت سیاست‌مداران فاسد و دزد چه بود، یک بحث جدا است. بدون تردید، آمریکایی‌ها نقش مهمی در این فساد داشتند و بخشی از این

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۴۳

فساد بودند؛ اما با پشت کردن به این دولت فاسد مورد حمایت خود با امضای موافقتنامه دوحه، راه را برای شکست و سقوط آن هموار کردند (اندیشمند، هشت صبح: ۱۴۰۰).

ریدلی معتقد است؛ در ماجرای سقوط افغانستان پیام آمریکایی‌ها واضح بود. ما کشور شما را بمباران، تهاجم و اشغال نمودیم و اکنون ترک کردیم و این پیامد ترک کردن و خلاء ایجاد شده توسط آمریکایی‌ها از این کشور منجر به سقوط جمهوریت به دست طالبان شد. در حقیقت آمریکا و متحدانش راه حل حکومت افغانستان نبودند. بلکه خودشان مشکل بودند. (ریدلی: ۲۰۲۱).

فرهمند نیز معتقد است: تمامی پیامدهای ویرانگر، ناشی از فروپاشی ارتش افغانستان و تسلط طالبان بر سراسر کشور به طور مستقیم متوجه آمریکایی‌ها و دست‌نشانندگان آن‌ها در دولت پیشین افغانستان است؛ زیرا آن‌ها با وجود ارزیابی‌های دقیق از این پیامدها به تباری خائنانه‌شان با طالبان تا پایان پایبند ماندند. این که عوامل دولت دست‌نشانده آمریکا، از جمله اشرف غنی و تیم فاشیست او که در خیانت بزرگ ملی برای واگذاری کامل افغانستان به طالبان نقش و سهم داشتند، مورد پیگرد قضایی و قرار نگرفتند نیز خود، نشانگر آن است که آن‌ها بخشی از شبکه خیانت بودند که آمریکا در متن و محور آن قرار داشته است.

به این ترتیب، هر جنایتی که علیه نظامیان پیشین افغانستان از سوی هر مرجعی صورت می‌گیرد مسئولیت آن متوجه آمریکا، پنتاگون، دولت بایدن و عناصر آن‌ها در کابل است. کسانی که عمداً زمینه فروپاشی ارتش افغانستان را فراهم کردند، تجهیزات نظامی کشور را در اختیار طالبان قرار دادند و بدتر از آن، این که هزاران نیروی آموزش دیده و جوان کشور را به‌مثابه طعمه‌های آماده در معرض انتقام‌جویی‌های خونین و مرگبار طالبان رها کردند (فرهمند، ایرنا: ۱۴۰۰).

در حقیقت، پایان عمر حکومت افغانستان از زمانی آغاز شد که آمریکا با طالبان موافقتنامه دوحه را امضا نمود و در این مورد، بعضی چهره‌های نظامی آمریکا از قبیل لوید آستین - وزیر دفاع -، ژنرال مارک میلی لوی - رئیس ستاد - و ژنرال کنت مکزی - رئیس فرماندهی مرکزی نیروهای مسلح ایالات متحده - در جلسه پرسش و پاسخ کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا در تاریخ شش میزان ۱۴۰۰ اظهار داشتند و حتی آن را برای آمریکا شکست استراتژیک خواندند. مارک میلی گفت «شکست استراتژیک» آمریکا در افغانستان نتیجه تصمیم‌هایی است که در طول بیست سال اخیر گرفته شده است.

ژنرال کنت مکنزی اظهار داشت که «سقوط حکومت افغانستان ریشه در توافقنامه دوحه داشت. امضای توافقنامه دوحه واقعاً تأثیر مخرب بر حکومت افغانستان و نیروهای نظامی‌اش داشت.» لوید آستین - وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا - در این جلسه گفت که با تحلیل مکنزی موافق است. او افزود که در توافقنامه دوحه تعهد شده بود که حملات هوایی ایالات متحده علیه طالبان متوقف می‌شود: «بنابراین، طالبان قوی‌تر شدند، عملیات تهاجمی خود را علیه نیروهای امنیتی افغانستان شدت بخشیدند و افغان‌ها هر هفته تعداد زیادی را از دست می‌دادند». بنابراین، موضوع دوحه را در کنار مقامات افغانستان مقامات آمریکایی هم اساس سقوط این کشور می‌دانند (اندیشمند، هشت صبح: ۱۴۰۰).

پیامد توافقنامه صلح دوحه «۲۰۲۰م». در نهایت باید گفت، پس از دو دهه بی‌نظمی و بی‌ثباتی در افغانستان توافقنامه به اصطلاح صلح دوحه که در فوریه ۲۰۲۰، میان طالبان و دولت رئیس‌جمهور ترامپ به امضا رسید و بعد از ترامپ، رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا، آقای بایدن با ادامه این توافقنامه دست به خروج نیروهای خارجی از افغانستان زد که در نهایت با ایجاد خلأ قدرت توسط آمریکایی‌ها منجر به سقوط حکومت افغانستان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ شد. عواقب تسلط این گروه شبه‌نظامی برای همه مشخص بود؛ دموکراسی و کثرت‌گرایی به چالش کشیده شد. آزادی بیان و حقوق زنان در معرض خطر قرار گرفت. مدارس دخترانه مسدود شد. موسیقی ممنوع شد. مهاجرت به اوج خود رسید. در واقع، شرایط امنیتی، اقتصادی و اجتماعی مردم این کشور را متحول کرد و تأثیرات عمیق و ناگواری بر وضعیت مردم افغانستان گذاشت.

به طور مشخص، افزایش خشونت شدید و ترورهای هدفمند، ناامنی و مهاجرت گسترده، حاکم شدن وضعیت نگران‌کننده بر حقوق و آزادی‌های مدنی، شرایط بد اقتصادی و افزایش فقر، انزوای بین‌المللی و کاهش روابط دیپلماتیک و سرانجام ظهور تروریسم، از جمله پیامدهای ناگوار توافقنامه دوحه در افغانستان است. بنابراین، حاکم شدن بحران‌های مختلف و بی‌ثباتی در افغانستان حاصل توطئه آمریکایی‌ها تحت نام صلح بین‌الافغانی به نام توافقنامه دوحه است.

۲. خروج نیروهای آمریکایی «ایجاد خلأ قدرت»

سال پس از امضای توافقنامه دوحه به یکی از خون‌بارترین سال‌های افغانستان تبدیل شد. داده‌های منتشر شده توسط یوناما نشان می‌دهد که تلفات غیرنظامیان، از جمله قتل‌های هدفمند، توسط طالبان در شش ماه اول سال ۲۰۲۱ با افزایش حملات نظامی خود

به رکورد بالایی رسیده است. در سال، پس از امضای توافق، هیچ یک از سربازان آمریکایی کشته نشدند. آماري که طرفداران آمریکایی آن را به عنوان شاهدهی بر اثربخشی توافق تکرار کردند (اگرچه بعداً توسط تحلیل گران مورد اعتراض قرار گرفت). در حالی که تعداد نیروهای متحد ناتو از آن ها بیشتر بود و نیروهای افغان در چندین جبهه می جنگیدند.

مقامات اروپایی و ناتو به طور مداوم برای خروج مبتنی بر شرایط فشار می آوردند و برخی تلاش می کردند تا مسئله تأمین صلح آتی را مطرح کنند؛ اما نیروهای ناتو، مانند نیروهای افغان، تنها با حمایت لجستیکی ایالات متحده می توانند عمل کنند و مجبور خواهند شد همراه با سربازان آمریکایی عقب نشینی کنند (Oxford, 2023, p17-18).

خروج نظامی آمریکا از افغانستان بخشی از اجرای توافق صلح ۲۰۲۰ بود که دولت ترامپ با طالبان مذاکره کرده بود. در قدم نخست، توافق دوحه و بعد تصمیم بایدن راجع به خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان علت اساسی سقوط افغانستان بود. بعد از سقوط سریع کشور و فرار غنی از کابل در بیست و چهار مرداد ماه سال ۱۴۰۰، رئیس جمهور بایدن طی یک سخنرانی پایانی، طولانی ترین جنگ تاریخ آمریکا را اعلان کرد. گویا این که، از جمله افتخارات بایدن باشد و نیز از عدم اراده ارتش و دولت افغانستان به خاطر جنگیدن برای آینده ابراز نگرانی کرد. تصمیم بایدن برای خروج از جنگی که تنها برندگان آن دلانان اسلحه بوده اند را باید ستود. با این حال، امتناع بی رحمانه سیاستمداران و صاحب نظران آمریکایی از رویارویی با واقعیت های جنگی که افغانستان را بیش از پیش بی ثبات کرده است، در نحوه اجرای تصادفی خروج منعکس شده است. نتیجه غافلگیرکننده این بود که مردم افغانستان به اجبار توسط یک گروه بنیادگرای راست افراطی اداره شوند. در واقع تصمیم بایدن راجع به خروج نیروهای خارجی از افغانستان را نمی شود از جمله افتخارات بایدن تلقی کرد؛ بلکه این شخص، آرزوی یک نسل افغانستان را با سیاست های نادرست خود قربانی نموده و مردم این کشور را به کام ظلم و استبداد فرورد (ملهاس، ۲۰۲۱).

با اعلام خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تا یازده سپتامبر ۲۰۲۱، طالبان شروع به تصرف و تسلط بر همه شهرها به ویژه در شمال افغانستان کردند. هنگامی که در ژوئیه ۲۰۲۱، نیروهای آمریکایی در جریان پیشروی طالبان در افغانستان، فرودگاه بگرام، مرکز مهم جنگ آمریکا را تخلیه کردند. نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان مدعی شدند که نیروهای آمریکایی بدون هیچ هماهنگی با مقامات شهر بگرام یا دفتر والی، پایگاه هوایی را تخلیه کردند که این امر نه تنها بر روحیه نیروهای امنیتی و دفاعی این کشور؛ بلکه بر روحیه

دزدان و عوامل نفوذی نیز تأثیر گذاشته است. این پایگاه هوایی از سال ۲۰۰۱، تحت کنترل ایالات متحده بود و به محض تخلیه نیروهای آمریکایی در آنجا هرج و مرج حاکم شد. جو بایدن - رئیس جمهور ایالات متحده - ساعاتی پس از خروج نظامیان خارجی از افغانستان، اعلام کرد که پس از خروج نیروهای آمریکایی، افغانستان اکنون تحت حاکمیت طالبان است. بنابراین، بایدن با این تصمیم در حکومت افغانستان خلأ قدرت مرکزی را ایجاد نمود. همین خلأ قدرت، اساس حکومت ورشکسته افغانستان را متزلزل نمود که با یک فشار اندک منجر به سقوط قطعی این کشور شد (سلحشور، خبرگ آنا تولی: ۱۴۰۰).

آنتونی کوردسمن، معتقد است تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان تأثیر زیادی بر سرنگونی دولت غنی و ارتش آن گذاشته بود. این کار، بسیاری از اقداماتی که در راستای کمک به دولت بود را تحت تأثیر قرار داد و از میزان آموزش‌ها و حمایت‌های نظامی از ارتش افغانستان کاست. در واقع، عدم انجام مذاکرات جدی بین آمریکا و متحدینش برای تصمیم به خروج نیروها از افغانستان، آزادی زندانیان طالبان، نداشتن یک طرح صلح روشن و مشخص این که قرار است چه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در نتیجه توافق صلح با طالبان بر سر کار آید، همه دست‌به‌دست هم داد. زمینه ایجاد شکاف عمیق را مساعد ساخت که در نتیجه به سقوط حکومت افغانستان منتهی شد (دولت‌آبادی، ۱۴۰۰؛ ۲۵).

۳. نقش حمایتی پاکستان از گروه طالبان

پاکستان از سال ۱۹۹۴ به این طرف، گروه طالبان را از لحاظ آموزشی و تجهیزاتی مورد حمایت خود قرار داده و نیز یکی از بزرگ‌ترین حامی آن‌ها تلقی می‌شود. تمام رهبران طالبان، شامل شورای کویته و شورای پیشاور در خاک پاکستان هستند. بخش عمده خدمات لجستیک مورد نیاز طالبان، شامل خدمات بهداشت و درمان نیز از خاک پاکستان تأمین می‌شود. پاکستان بر اساس دو پیش فرض، موضع دوگانه را در مورد طالبان افغانستان حفظ کرده است؛ اول، آن که ایالات متحده سرانجام دوباره از منطقه خارج خواهد شد. دوم، پس از خروج ایالات متحده از کابل، طالبان به قدرت بازمی‌گردند. بدون شک با خروج آمریکا از افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان در کابل پیش‌فرض‌های پاکستان به حقیقت پیوسته است. فرض بر این است، از آنجا که پاکستان توانایی داشتن دو سرحدات با دشمن را ندارد، داشتن یک دولت طرفدار پاکستان در افغانستان به نفع منافع ملی پاکستان است. در واقع، اسلام‌آباد خروج "مسئولانه" آمریکا از افغانستان را ترجیح می‌داد. برای پاکستان سقوط

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۴۷

دولت افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان بهترین سناریوی ممکنه بود. در این سناریو، پاکستان می‌تواند از شرایط استفاده نموده و در جهت ایجاد یک دولت مطیع در کابل با رهبری طالبان (خالدی، ۲۰۲۱) اهداف چهارگانه خود را به کرسی بنشاند.

از جنبه ژئوپلیتیک: به ایجاد یک دولت همسو و ضعیف در افغانستان، نادیده‌گرفتن خط مرزی دیورند، تضعیف قدرت و توانایی ملی افغانستان منتهی شود. از نظر ژئوکالچری، حمایت از قومیت پشتون (حمایت ابزاری) و بسط نفوذ ایدئولوژیک در افغانستان (سنی‌گرایی متعصب) به‌دست می‌آید.

از جنبه ژئواستراتژیکی: دسترسی مستقیم به منطقه آسیای مرکزی، دادن عمق استراتژیک به پاکستان در برابر هند و تحت تأثیر قرار دادن روابط ایران و افغانستان در دست است و از نظر ژئواکونومیک، گشایش راه حیاتی ترانزیت بین پاکستان و بازار آسیای مرکزی، امکان دسترسی به منابع نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و تبدیل افغانستان به بازارهای کالاهای مصرفی را به دست می‌آورد (آغاجری، کریمی، ۱۳۹۴، ۳۲-۳۳)

بنابراین، با توجه به سیاست حمایتی پاکستان از گروه‌های تروریستی و طالبان، محور اصلی سیاست این کشور را بیشتر مسئله امنیتی شکل می‌دهد و در این قسمت دو موضوع مهم برای آن‌ها مطرح است. یکی معضل کشمیر با هند و دیگری خط دیورند با افغانستان است. خط مرزی دیورند به طول ۲۴۳۰ کیلومتر، سبب جدایی پشتون‌های غرب ساکن در خاک پاکستان و پشتون‌های شرق ساکن در افغانستان شده است. در واقع، این دو موضوع برای سیاست پاکستانی‌ها بسیار حیاتی است. این که ما اصرار می‌کنیم طالبان همواره ابزار دست سیاست‌های پاکستان است. این بحث هم برای مردم افغانستان و هم برای جامع جهانی آشکار است، حتی خود مقامات پاکستانی ابراز می‌کنند که ما طالبان را ایجاد کردیم و هم حمایت می‌کنیم. برای نمونه، ژنرال حمید گل - رئیس سابق ISI - در مصاحبه با اشپیگل به گونه واضح بیان کرد که ما طالبان را به وجود آوردیم و فعلاً نیز آن‌ها را ناجیان آزادی می‌دانیم و استراتژی پاکستان آن است که در افغانستان دولتی به وجود بیاید که تحت نظر پاکستان حرکت کند (محمود، دیپلماسی ایران: ۱۴۰۰).

طالبان نیز که خواستگاه ایدئولوژیک پاکستان بود، در ارتباط نزدیک با مقامات این کشور سعی کردند ارتباطات خود را با رهبران جهان عرب به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی تقویت کنند. در عین حال، ارتباطات خود را با زلمای خلیل زاد - نماینده آمریکا در امور افغانستان - که از قضا او هم همچون طالبان از قوم پشتون است، حفظ کردند. در این بین، آن‌ها

بیش از همه با آمریکا به عنوان نماینده همه کشورهای غربی، پاکستان و قطر تعامل داشتند تا جایی که بیشتر مذاکرات خود را نیز در دوحه قطر برگزار کرده بودند (خبرگزاری جمهوری، ۱۴۰۰). در این خصوص، یک رده‌بندی که از طالبان صورت گرفته، طالبان را به سه گروه با نام‌های مختلف تقسیم نموده است: طالبان سیاه، طالبان خاکستری و طالبان سفید.

طالبان سیاه؛ همان طالبان ایدئولوژیک است که دست‌پرورده مآله‌های وهابی در مدرسه‌های پاکستانی و کشورهای عربی‌اند که دسته رهبری و تندروان طالبان افغانستان مثل شبکه حقانی و دیگران شامل رده طالبان سیاه می‌شوند.

طالبان خاکستری؛ بقایای نیروهای مجاهدان در مناطق جنوب و شرق کشور که با سرازیر شدن طالبان از سر ناگزیری به گروه طالبان دسته اول پیوستند.

طالبان سفید؛ نیروهایی هستند که به خاطر دریافت پول استخدام شدند. یعنی این گروه از طالبان اجیر هستند؛ در نبردها در مقابل نیروهای دولتی با در گرفتن پول جنگ می‌کردند. با این وجود، پاکستان در تولید هر سه دسته طالبان در افغانستان به منظور ایجاد هرج و مرج در این کشور نقش کاملی داشته است (آریانفر، ۱۳۹۵: ۲۶۴-۲۶۵).

همواره سه دستگاه در پاکستان مجری طرح طالبان بوده‌اند: دستگاه امنیتی (ISI)، وزارت داخله و وزارت دفاع (ارتش). اول آن که نخبگان ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان، از درون نظام استعماری انگلیس سر برآورده، مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله همین نظام تربیت شده بودند؛ اما به تدریج، به‌ویژه دستگاه امنیت از کارشناسان امنیتی - نظامی ایالات متحده آمریکا تأثیر پذیرفتند و زیر نظر و نفوذ آنان در آمدند. دوم آن که نیروهای ارتش پاکستان در طول جهاد مردم افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی با خصوصیات اقوام و گروه‌های رزمنده آشنایی نزدیک یافته بودند. از این رو، می‌توانند در صحنه‌ای بغرنج افغانستان خودنمایی کنند (شفیعی، عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۹). در حقیقت، آی اس آی و ارتش پاکستان، گروه‌های مخالف دولت افغانستان را همیشه مورد حمایت خود قرار می‌دادند.

در مدت بیست سال عمر این حکومت فروپاشیده، مسئولیت طالبان که دارای دو سطح بالا و پایین بودند، به عهده آن‌ها بود. در زمان نظام جمهوریت، محل اسکان سطح رهبری طالبان را که در بر گیرنده افراد کلیدی نظامی و ایدئولوژیک بودند، در خاک پاکستان بود و رده پایین آن‌ها را که در بر گیرنده افراد جنگجوی محلی بودند، در خاک خود افغانستان مورد حمایت‌های خود قرار می‌دادند. در واقع، پاکستان به‌منظور ناکام‌سازی و فروپاشی حکومت افغانستان از نگاهی خدمات پزشکی، آموزش نیروهای طالبان، ارائه اطلاعات به

گروه‌های هراس‌افکن، انجام کمک‌های مالی و کمک‌های لجستیکی گروه طالبان را حمایت می‌نمود (عثمانی، نیا کوئی، سیمبر، ۱۴۰۰: ۲۸-۲۹).

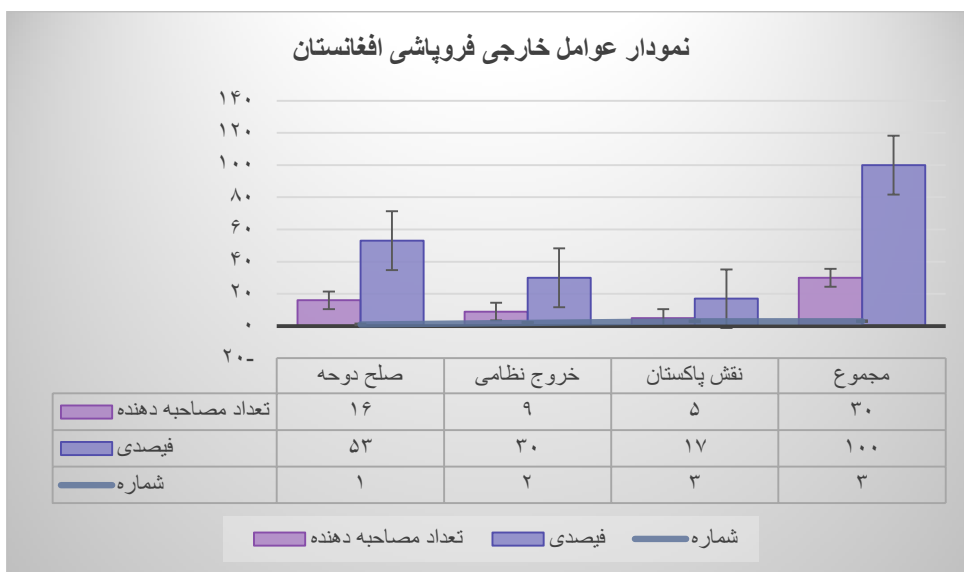
دولت پاکستان، سال‌ها با استفاده از حمایت طالبان تلاش کرد تا بتواند منافع خودش را در معادلات قدرت سیاسی این کشور جست‌وجو کند. در واقع، طالبان زاییدهٔ مدرسه حقانی اسلام‌آباد و مکاتب دینی پیشاور پاکستان هستند که در آنجا تعلیمات نظامی و ایدئولوژیکی دیدند. حتی در این اواخر، بعد از سقوط افغانستان رهبری جنگ طالبان را در پنجشیر آی اس آی و نظامی‌های پاکستانی به عهده داشتند. همان‌طور که امرالله صالح و احمد مسعود - رهبران جبهه مقاومت - در توییت‌شان به این موضوع تأکید کردند. امرالله صالح در توییت خود راجع به حمایت پاکستانی‌ها از گروه طالبان بیان کرد؛ ما از اول می‌دانستیم چیز جدیدی نیست. شواهد محکم این است که در حال حاضر دویست اعضای نیروهای نخبه پاکستان از گروهی خدمات ویژه (SSG) در پنجشیر هستند تا طالبان را راهنمایی کنند و تأکید می‌کند که شبه‌نظامیان مستقیماً مردم را می‌کشند.

در این کشتار، پاکستانی‌ها نیز نقش کلیدی دارند (صالح: توییت: ۲۰۲۱) و همچنان تأکید احمد مسعود بر هدایت طالبان از سوی پاکستان در حمله به پنجشیر، این حملات پی‌درپی موجب شد احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان در توییتی خطاب به جهان، اعتراض خود را به حملات هوایی پاکستان اعلام کند. او در این توییت نوشت: «طالبان با ما نمی‌جنگند؛ اما ارتش پاکستان و ISI سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، آن‌ها را رهبری می‌کنند. طالبان آن‌قدر قوی نیستند که با ما رقابت کنند؛ اما ارتش پاکستان با آن‌ها همکاری می‌کند». او همچنین در هشتمین توییت، خواستار تحریم پاکستان شد (مسعود: توییت: ۲۰۲۱). در کل، طبق خواسته‌های دیرین کشور پاکستان متأسفانه امروز افغانستان تحت‌الحمایه و تحت اشغال ارتش پاکستان قرار دارد. طالبان تلاش می‌کنند این واقعیت تلخ را پنهان کنند؛ اما حضور فعلی آن‌ها به گونهٔ گسترده در افغانستان از انظار عموم پنهان نمی‌ماند و بیانگر این ادعا است که کشور پاکستان با رویکردهای حمایتی مختلف از طالبان در سقوط نظام افغانستان نقش برآزنده ایفا نموده است.

ارائه تحلیل آماری و مصاحبه‌ای راجع به عوامل فروپاشی حکومت افغانستان.

برای تدقیق و غنای این پژوهش، یک تحلیل آماری بر مبنای مصاحبه از اساتید دانشگاه، تحلیل‌گران و مسئولین ذی‌ربط ارائه شده است. در این ارزیابی، مصاحبه‌کننده از سی تن

مصاحبه شونده پرسیده است که کدام یکی از این سه عوامل خارجی «صلح دوحه، خروج نظامی و نقش پاکستان» در فروپاشی حکومت افغانستان نقش داشته است؟ برآیند این ارزیابی از این قرار است که از جمله سی تن افراد مصاحبه شونده در فروپاشی افغانستان، شانزده تن آن‌ها به کنفرانس صلح دوحه، نه تن آن‌ها به خروج نظامی و پنج تن آن‌ها به نقش حمایتی پاکستان از طالبان تأکید نمودند. آمار و ارقام این تحلیل در شکل پایین قابل فهم است.



نتیجه‌گیری

حکومت افغانستان در ۲۴ مرداد ماه سال ۱۴۰۰، براساس قرارداد صلح دوحه به دست طالبان سقوط نمود. این قرارداد که منجر به فروپاشی دولت افغانستان شد، توسط آمریکایی‌ها در پایتخت قطر «دوحه» در سال ۲۰۲۰ طراحی شده بود که زمینه سقوط دولت افغانستان را قطعی کرد. دیپلماسی آمریکا در قسمت صلح افغانستان نادرست بود. می‌شود دیپلماسی آن‌ها را به عنوان «دیپلماسی فاجعه» توصیف کرد؛ زیرا پویایی‌های مخربی را در افغانستان ایجاد کرد و سرنوشت مردم افغانستان را دچار یک بحران و مخمصه شدید نمود. به همین دلیل، ابعاد خارجی سقوط افغانستان به عنوان عوامل اصلی و محوری این فروپاشی قلمداد می‌شود. آمریکا در رده

اول و دوم، تحت عنوان صلح و میانجی‌گری و به همین ترتیب، پاکستان در رده سوم تحت عنوان حامی طالبان زندگی مردم افغانستان را قربانی سیاست شوم و نادرست خود نموده‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چندین عامل اصلی در بعد خارجی وجود دارد که زمینه سقوط حکومت افغانستان را فراهم کرده است. از یک طرف در بعد خارجی، سقوط این کشور به گونه‌ی کلان آن آمریکایی‌ها با دو رویکرد متفاوت سبب سقوط حکومت افغانستان شدند. رویکرد یکم: تصمیم رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر توافق دوحه.

در واقع توافق دوحه در سال ۲۰۲۰ بین آمریکا و گروه طالبان بدون در نظر گرفتن حکومت حاکم افغانستان از یک سو، زنگ خطر سقوط این کشور درآورده شد و سوی دیگر، نقش طالبان را برجسته ساختند. رویکرد دوم: تصمیم رئیس‌جمهور بایدن مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان. با اعلام خروج قطعی نیروهای آمریکایی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱، از این کشور در بدنه نظام افغانستان یک زلزله ایجاد شد. زمانی که خروج قطعی صورت گرفت یک خلأ قدرت به وجود آمد. حکومت غنی نتوانست این خلأ قدرت را مدیریت کند. بنابراین، این خلأ قدرت برآمده از خروج نظامی آمریکا طبل سقوط قطعی این کشور را کوبید و روحیه طالبان را در امر پیروزی در میدان جنگ غالب ساخت. از طرف دیگر، در بعد خارجی سقوط این کشور پاکستان با چندین مکانیزم مختلف در سقوط افغانستان نقش ایفا نموده است. مکانیزم یکم: پاکستان طالبان را مدت‌ها قبل از لحاظ آموزشی و حمایتی در صف جنگ در برابر نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان حمایت می‌نمود که در نتیجه با سقوط کابل آن‌ها فکر می‌کردند که این کشور توسط ما اشغال شده است. مکانیزم دوم: تمام رهبران طالبان را به طور علنی در خاک پاکستان پناه می‌داد. مکانیزم سوم: حکومت پاکستان نقش لابی‌گری منطقه‌ای را جهت مشروعیت طالبان از مدت‌ها قبل بازی می‌نمود. سرانجام، پاکستان با این سه مکانیزم در سقوط افغانستان نقش ایفا نموده است.

سرانجام، به اصطلاح صلح دوحه تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر زندگی مردم گذاشته بود. از مهاجرت‌های گسترده تا محدود شدن آزادی‌ها و بروز بحران اقتصادی، این تغییرات نشانه‌های روشنی است از وضعیت بحرانی در افغانستان که آینده کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. خشونت مداوم طالبان و نارضایتی گسترده مردم نشان می‌دهد که کشور در مسیر یک بحران عمیق و طولانی مدت قرار گرفته و زندگی میلیون‌ها افغان را تحت تأثیر قرار داده و شرایط اجتماعی، اقتصادی و امنیتی کشور را به شدت دگرگون کرده است.

منابع و مآخذ

فارسی

آغاچری، محمدجواد؛ کریمی، مرتضی، در فرآیند دولت‌سازی در دوران طالبان و پسا طالبان؛ فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۰، تابستان، ۱۳۹۴.

آرینفر، عزیز، ریشه‌های ناکامی و شکست، پروژه‌های ملت‌سازی و دولت‌سازی در افغانستان؛ کابل: انتشارات کاوه، چاپ دوم، ۱۳۹۵.

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
دولت‌آبادی، علی باقر، علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان، مجله سیاست دفاعی، سال سی‌ام، شماره ۱۱۶.

سروری، محمدعارف، حکومت افغانستان در نتیجه توطئه آمریکایی‌ها سرنگون شد، مصاحبه ایندیپینت فارسی، ۱۲ سرطان ۱۴۰۱.

سلطانی گیشینی، محمد جواد، سعید وثوقی و شهروز ابراهیمی، دولت شکست‌خورده و جنگ‌های جدید مطالعه موردی داعش در خاورمیانه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ۱۳۹۶، شماره ۳.

شفیعی، اسماعیل؛ عیدوزایی، نعیم، نقش حمایتی خارجی در احیای طالبان در افغانستان، فصلنامه شبه‌قاره، سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲.

عثمانی، ضیاء‌الدین، سید امیر نیاکوئی و رضا سیمبر، عوامل ملی و بین‌المللی وقوع چالش‌های امنیتی افغانستان، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دهم، ۱۴۰۰، شماره ۲.
عرفانی، قاسم، تاریخ پنهانی شکست دیپلماتیک آمریکا در افغانستان، خامه پرس فارسی، ۲۷ قوس ۲۰۲۱.

کیوان حسینی، سید اصغر، جایگاه نظریه دولت‌های ورشکسته در ملاحظات نوین امنیتی آمریکا، فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۳۸۲، سال یازدهم، شماره ۴۳.

محمود، علی سینا، پاکستان از جان افغانستان چه می‌خواهد، دیپلماسی ایرانی، ۲۵ مرداد ۱۴۰۰.
محمودی، زهرا، چشم‌انداز و سناریوهای جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان، پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل، سال پنجم، شماره ۶.

روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و سایت‌ها

اندیشمند، محمد اکرام، فرار و سقوط، روزنامه ۸ صبح، ۱۷ مهر ۱۴۰۰.
حمیدزاده، حبیب، نگاهی به عقب، عوامل سقوط، روزنامه ۸ صبح، ۲۴ مهر ۱۴۰۰.
خالدی، نوراحمد، افغانستان بعد از آمریکا و نقش پاکستان، سایت اینترنتی هو، ۲۶ مرداد ۱۴۰۰.
ریشه‌یابی شکست دولت غنی و پیروزی طالبان در افغانستان، خبرگزاری جمهوری، ۳ شهریور ۱۴۰۰.

صلحی که منجر به فروپاشی شد؛ نگاهی به عوامل خارجی سقوط حکومت افغانستان □ ۱۵۳

رئیس‌نژاد، آرش، جعبه سیاه سقوط افغانستان، **روزنامه صبح ایران**، ۱۸ شهریور ۱۴۰۰.
سراج، ضیاء، رازهای ناگفتنی سقوط نظام جمهوری در افغانستان، **بی بی سی** به عبارت دیگر، ۱۲ تیرماه ۱۴۰۱.
سلحشور، خلیل ۱۴۰۰، طالبان چگونه پس از ۲۰ سال بر افغانستان مسلط شدند، **خبرگزاری آنا توی**، ۹ دی.
علی زی، ژنرال هیبت الله، روایت سقوط کابل، **تلویزیون دری صدای آمریکا**، ۲۸ خرداد ۱۴۰۱.
فرهمند، عبدالمتین، سقوط کابل، **خبرگزاری جمهوری اسلامی**، ۲۹ دی ۱۴۰۰.
محمدی، بسم‌الله، چهل روز مأموریت، **روزنامه هشت صبح**، ۱۲ دی ۱۴۰۰.
واکاوای سقوط نظام جمهوری و گزارش سیگار، **خبرگزاری پیام آفتاب**، ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱.

لاتین

- Barma, Naazneen, 2024, **Failed State**, 6Ags,2024, <https://www.britannica.com/topic/failed-state>
- Cojanu, Valentin” Popescu, Alina, 2007, Analysis of Failed States: Some Problems of Definition and Measurement, **The Romanian Economic Journal**, November 2007 10(25BIS):143-162
- Cox, Kevin R. ‘Failed States’ in Question and the Case of Sub-Saharan Africa , 13 September 2017, <http://journals.openedition.org/espacepolitiquehttps>
- Frank von Hippel, 2021, **Afghanistan development US policies**, 23 August. www.nournews.ir.
- Hashi, Mohamed. Omar, 2015, “The Failed-State Paradigm and Implications for Politics and Practices of International Security”, **An International Journal of Somali Studies**, Vol. 14, No. 1, 1-16.
- Kiely, Eugene” Farley, Robert, 2021, **Timeline of U.S. Withdrawal from Afghanistan**, August 17, 2021, <https://www.factcheck.org/>
- Knutson, Jacob, 2021, **Trump officials back away from 2020 Taliban peace deal after withdrawal chaos**, Aug 20, 2021 <https://www.axios.com/>
- Malhas, Majeed, 2021, **Afghanistan in 2021: a legacy of the American military-industrialnepotism**, Sep22,2021- <https://www.jadaliyya.com>
- Oxford University, 2023, Knowledge, power and the failure of US peacemaking in Afghanistan 2018–21, **International Affairs** 99: 3 (2023) 1231–1252; doi: 10.1093/ia/iiaad092, (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)
- Richard Anderson Falk, 2021, **Afghanistan development US policies**, 2021/08/23— www.nournews.ir. 23 August.
- Ridley, Yvonne, 2021, America and its allies helped the Taliban on the road to victory, **Middle East Monitor**,16 August, <https://www.middleeastmonitor.com/.20210816>
- Rotberg, Robert I, 2016, **Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes andIndicators**,https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/07/statefailureandstateweaknessinatimeofterror_chapter.pdf
- Saleh, Amrullah, 2022, Afghanistan-Taliban-resistance, **Foreignpolicy**, 10 February, <https://foreignpolicy.com>.
- Sigar, 2022, **Collapse of the Afghan National Defense and Security Forces**<https://www.sigar.mil/pdf/evaluations/SIGAR-22-22-IP>. 12 May.

Ghani, Ashraf, 2022, Ashraf Ghani: Ex-Afghan president describes the moment he fled the Taliban, Today, **BBC Radio4**, July 14, <https://www.bbc.com/news/world-asia-59807737.amp>

Massoud, Ahmad, 2021, **Ahmad Massoud** (@Mohsood123), Twitter, 6 September.

Saleh, Amrullah ,2021, Amrullah Saleh (@AmrullahSalreh), **Twitter**, 17 December.